

ایران

• صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
• مدیر مسئول: محمدحسن روزی‌طلب
• سردبیر: حسام‌الدین برومند
• معاون فنی: محمدملعلی اکبری
• دبیران: مصطفی عبوسی (سیاسی)
• مهدی مهرپور (اقتصادی)
• زرین رستمی (ند اجتماعی)

• بنفشه غلامی (جهان)
• لیدا فخری (اندیشه) • محمدرضا عزیزی (گزارش)
• زهرا کشوری (زیست‌بوم) • فرناز قلعه‌دار (حوادث)
• مهدی کلهرنژاد (اجرائی)
• حجت حکیمی (صفحه‌آرایی)
• محسن جانی پور (ویراستاری)
• ابوالفضل نسایی (عکس)

• تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰؛ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴؛ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
• پیامک: ۴۵۱۳۱۳۳۰۰۰۰۰۰۰۰؛ روابط عمومی: نشانی: تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸
• صندوق پستی: ۵۳۲۸۸-۱۵۸۷۵۰۵۳۸۸ • امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
• چاپ: چاپخانه‌های همشهری، شرکت چاپ جام‌جم
• سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
• پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷۰۲۱)
• انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲



ادبیات چیز عمیقی است؛ ادبیات دل آدم‌ها را قوی می‌کند و به آن‌ها خیلی چیزها یاد می‌دهد.

بیچارگان، فتودور داستایوفسکی



امام باقر(ع): زکات دانش، آموختن آن به بندگان خداست.

سخن‌روز

الکافی، ج. ۱، ص. ۶۱

نگاره آرزوی برقراری صلح جهانی در سال نو میلادی



فضای مجازی

دعای خیر بازیگر پایتخت برای دزد عاشق پنگول

هومن حاجی عبداللهی، بازیگر طنز سینما و تلویزیون که دو روز پیش در یک استوری از سرقت موبایلش با قمه در حوالی خیابان پاسداران تهران خبر داده بود در استوری تازه خود نوشته است: «امشب دارم با خودم فکرمی‌کنم جوانی که دپروز یا قمه زورگیری کرد و ضربه محکمی به سرم زد و موبایلمو دزدید حتماً تو کودکی پنگول رو دوست داشته و مسابقه‌هام رو نگاه می‌کرده و عاشق پایتخته، ولی چاره‌ای نداشته یا راه دیگه‌ای بلد نبوده، برای ایبشون و همه جوان‌های مملکتنم طلب خیر و آرزوی سعادت دارم.»



خاطره‌ای از ناصر چشم‌آذر

عباس یاری منتقد پیشکسوت سینما، خاطره جالبی را از ناصر چشم‌آذر نقل کرده است. او با اشاره به صحبت‌های این آهنگساز شناخته شده درباره اجراهای خانوادگی‌شان در بخشی از خاطره چشم‌آذر درباره یکی از اجراهایشان آورده است: «یک بار پدرم گفت یک عروسی برای فردا شب گرفته‌ایم اما من نمی‌توانم بروم چون باید در یک عروسی دیگر ساز بزنم. فقط یک آکاردئون و یک دایره زنگی کار را راه می‌اندازد. من و کسی که قرار بود دایره بزند، راهی مراسم شدیم؛ آن آقا دستش کند نبود و آهنگ را از ریتم می‌انداخت. مانده بودم چه کار کنم، به خاطر دلم دوست نداشتم بروم اما چون پدرم کار را گرفته بود و قرار بود پول خوبی هم تقسیم شود، همراهش رفتم. در میانه مراسم، قرار شد عروس را به سمت خانه داماد بدرقه کنیم، از بدشانسی، همین که موسیقی «ای یار مبارک باد...» را شروع کردیم، هوا طوفانی شد، رعد و برق شد و باران شروع به باریدن کرد. خواهش کردم برای ما چتر بیاورند اما هر چه اصرار کردم فقط برای نوازنده دایره چتر آوردند چون فکرمی‌کردند باران پوست دایره را شل می‌کند و صدایش خراب می‌شود. در همین گیرودار یک دفعه آکاردئون که ترکیبی از چوب و کاغذ است، در دست‌های من نصف شد! یک دفعه طایفه عروس و داماد با عصابینت ریختند سرم‌ن و تا می‌توانستند تکتم زدند که تو عروسی ما را خراب کردی!»



انتعاش از انتشار موزیک جدید به خاطر غزه

دوا لیپا خواننده و بازیگر بریتانیایی-آلمانیایی انتشار موزیک ویدیوی جدیدی را با ادامه جنگ غزه لغو کرد. او برای تولید این ویدیو صداها هزار پوند هزینه کرده است. نشریه «سان» گزارش داده است که «دوا لیپا» این ویدیو را در ماه سپتامبر و چند هفته پیش از حمله حماس به اسرائیل فیلمبرداری کرده است. در گزارش «سان» آمده است که ویدیو حاوی صحنه‌هایی از درگیری در گروه است. یکی از منابع نشریه می‌گوید: «دوا و گروهش به این نتیجه رسیدند که بیرون آمدن این ویدیو با توجه به آنچه از ۷ اکتبر اتفاق افتاده بی‌ملاحظگی است.»



انتقاد شریدر از مارتین اسکورسیزی

پل شریدر این روزها هر چند هفته یکبار با اظهارنظرهای عجیبش در فیس‌بوک یا گفت‌وگوهایش به صدر اخبار می‌آید. شریدر حالا در مصاحبه جدیدی با «لوموند» از فیلم همکار قدیمی‌اش مارتین اسکورسیزی، «قانتلین ماه کامل» انتقاد کرده است. شریدر گفته است: «مارتین من را با یک مینیاتوریست فلاندری (منطقه‌ای در بلژیک و هلند) مقایسه می‌کند. در صورتی که ترجیح می‌دهم خودش شبیه نقاشان آبرنگ بلژیکی باشد. اگر به او ۲۰۰ میلیون دلار بدهید، قطعاً فیلم خوبی خواهد ساخت. اما این به کنار، من شخصاً ترجیح می‌دادم که لئوناردو دی‌کاپریو به جای نقش احمق که الان دارد، نقش پلیس را بازی می‌کرد. سه ساعت و نیم وقت گذراندن در کنار یک احمق واقعاً زمان زیادی است. این زخم عمیق را روی انگشت من می‌بینید؟ این آخرین کمک اسکورسیزی به وجود بنده است! من سه روز پیش با او شام خوردم و یکی از سگ‌هایش من را گاز گرفت. عجب عوضی‌ای!» شریدر و اسکورسیزی در «راننده تاکسی» در مقام فیلمنامه‌نویس و کارگردان با هم همکاری داشتند.



مسئولانه سفر کنیم

شبنم مقدی با بازنشر یک پست اینستاگرامی از دنبال‌کنندگان صفحه‌اش خواسته است در سفر به مناطق مختلف هوای محیط زیست را هم داشته باشند. در این پست با تیتراژ «مسئولانه سفر کنیم» آمده است: «در این فصل در سواحل خلیج فارس با صحنه‌های شرم‌آوری روبه‌رو می‌شویم، انبوهی از انواع زباله‌های بیجا مانده از شرم‌آور صاحب کمالات و ادعا با تیپ‌های رنگارنگ و عجیب و غریب هستند، اما تپ‌های آگاهی و شعور که از پس زباله‌هایشان هم بر نمی‌آیند و فکرمی‌کنند عده‌ای مسئول جمع‌آوری زباله‌های آنها هستند و به خود اجازه می‌دهند نوع زباله‌ای را در هر جایی رها کنند. از صدها فیلتر سیگار گرفته تا انواع بطری پلاستیکی و شیشه‌ای و پسماند‌های دیگر، در بعضی موارد هم با چهره عجیب و غریبی پس از تذکره بر آنها روبه‌رو می‌شوی. قرار گرفتن در جوامع محلی و بومی آداب و رفتار مربوط به خود را می‌طلبد، از نوع بیان و رفتار و تیپ گرفته تا احترام به محیط زیست و طبیعتی که محل زندگی و کار آنها محسوب می‌شود، همان‌طور که بودن در محیط ایستگاه مترو یا یک سالن سینما رفتار مناسب به خود را می‌طلبد.»



نقل قول



پژمان
مظاهری پور
مستندساز

اقبال به مستندهای باستان‌شناسی بیشتر شده

فیلمبرداری در سایت‌ها و محوطه‌های تاریخی دشواری‌های فراوانی به دنبال دارد. در حالی که بسیاری از مردم بپراحتی وارد این مکان‌ها شده و روی آثار باستانی یادگاری می‌نویسند. کار کردن در این فضاها نیاز به آگاهی از مسائل باستان‌شناسی، تاریخ و مرمت دارد که در نتیجه باعث می‌شود تا بتوانیم مسائل فنی را بدرستی در اثر خود به کار بگیریم. مستندهای باستان‌شناسی، وسیله‌ای برای دیده شدن فعالیت‌های مرتبط با باستان‌شناسی هستند. در واقع این حوزه، ویرترین کشور ما به حساب می‌آید. محوطه و سایت‌های فراوانی در این کشور وجود دارد که گردشگری موجب تخریب آنها می‌شود و حتی بسیاری از راهنمایان گردشگری آشنا نیستند تا برخورد درستی با این مجموعه‌ها داشته باشند و در این میان تلاش من ثبت این بناهاست.

در این بین متأسفانه قاچاقچیان باستان‌شناسی، افراد زیرک و باسوادی هستند و حتی پیشنهاد ساخت فیلم درباره فعالیت‌های خود را به من داده‌اند اما من هیچ وقت نپذیرفتم. در حال حاضر دوستانی هستند که در منطقه سلیک کاشان به کاوش می‌پردازند و در همراهی با مردم، به آنها اجازه می‌دهند که در کاوش‌ها حاضر باشند. خوشحالم که اقبال به چنین آثاری بیشتر شده است. هر اندازه فرهنگ در جامعه ما گسترش یابد، سبب می‌شود تا توهم وجود کنج در محوطه‌های تاریخی از میان برود. با توجه به اقبالی که نسبت به این فیلم‌ها به وجود آمده ممکن است در آینده نهادهای گوناگون، بخشی از هزینه‌ها را برعهده بگیرند و در این خصوص جای امیدواری وجود دارد.

| بخشی از گفته‌های کارگردان مستند «معمای تخت جمشید» با ایرنا

یادداشت



محمد احسان
مفیدی کیا
منتقد

نگاهی کوتاه به مستند «پدگر» ساخته محمدرضا خوش‌فرمان

پیرو مرد و رپا

پیرو مرد با آن سبیل فتوتونیک و لهجه شیرین بلوچی از رپا می‌گوید، رپای انسان، حالا عاشق باشد یا قاتل، رپای حیوان، به چراگاه برود یا قربانگاه، رپاهایی که با هم فرق دارند و از هرکدامشان چیزهایی می‌توان فهمید. او می‌گوید رپا، رد حال آدم‌هاست و رنج آنها در ردشان پیداست. و اینکه «هیچ‌کسی کم نمی‌شود، فقط پیدا نمی‌شود». همین جملات ابتدایی و تصاویر تلماسه‌های بیابان، نوید یک مستند خاص را می‌دهد.

محمدرضا خوش‌فرمان در جشنواره شانزدهم سینما حقیقت نیز با مستند «اسپانک» و پیش از آن هم با «تیاب» علاقه‌مندی خودش را به خرده‌فرهنگ‌های جنوب شرق ایران نشان داده بود، او این بار هم با همان شاعرانگی که در پرداختن به رخدادها و گفتار متن از او سراغ داریم، سوزهای بکر و جذاب را موضوع خود قرار داده است.

«پدگر» هم یک اثر قوم‌شناسانه و اجتماعی است که به بهانه حرفه سوزه خود، از اقوام و طوایف سیستان و بلوچستان و ویژگی هرکدام می‌گوید و هم پرتزهای انسان‌شناسانه‌ای است که احوال درونی یک پیرو مرد بلوچ را بیان می‌کند که بعد از عمری عزت و درگیری اموال و اشخاص مفقود، حالا دارد بینایی‌اش را از دست می‌دهد. مستند به آرامی و سرسریز یک انتقال را در میانه راه انجام می‌دهد، انتقال از مسائل اجتماعی به شخصی و از قوم‌نگاری به احوال عاشقانه یک پیرو مرد که هرچه بوده در پی گمشده دیگران رفته و حالا که سوونی در چشمانش نمانده، در یک سفر آفاقی و انفسی به دنبال معشوق خود هر دپایی را به دقت نگاه می‌کند. در همین گذار است که سدها‌هایی از میانه راه، پدگر را به راهی می‌خواند که انتهایش پیدا نیست. نواهای عاشقانه‌ای که پیرو مرد دیگر در راه با پس‌زمینه صدای تنبوک بلوچی می‌خواند، شرح درد است، شرح فراق، این صربانه‌های صدای پای معشوق است که در قالب نت‌ها و زخمه‌ها شنیده می‌شود. مستند «پدگر» آخرین ساخته خوش‌فرمان، پراست از اشارات و تمثیل‌هایی که مستند را بدل به یک اثر هنری رازآلود کرده است.

تصاویری که هم از زوایای خاص و با تأکید بر جزئیات



گرفته شده و هم در نماهای باز، عظمت زیست بوم جنوب شرق ایران از بیابان تا دریای عمان را نشان می‌دهند، حاصل کار به‌روز بارودج هستند که به دیدن‌شان گویی قاب به قاب یک‌البوم زیبا را تورق می‌کنیم. طراحی صدا و صداگذاری درخور تحسین حسن شبانکاره نیز یک عنصر جدج‌ج‌آبیت مستند است و حتماً دیگر عوامل نیز هر کدام نقش خود را بخوبی ایفا کرده‌اند که ما با یک کل به هم پیوسته و تأثیرگذار مواجهیم.

مستند بلند «پدگر» در کنار دیگر آثار خاص جشنواره هفدهم «سینما حقیقت» توانست نگاه‌های سخت‌پسند مخاطبان و منتقدان سینمای مستند را به خود جلب کند و با نوع نگاه خاصی که ارائه داد، جایزه ویژه دبیر جشنواره را همراه با مستند «زیدنت» به کارگردانی امیر محمد کوچک‌زاده از آن خود کرد. همچنین در فهرست فیلم‌هایی که در سایت هاشور فرصت اکران آنلاین داشتند، مستند «پدگر» یکی از پرمخاطب‌ترین آثار بود.

این همه نشان از آن دارد که نگاه خاص در پرداختن به موضوع‌های نو و بدیع، اگر با تکنیک درست همراه باشد و فیلمساز در همه ابعاد بتواند آنچه را در نظر دارد با حداکثر توان خود به تصویر بکشد، نتیجه مقبول خواهد بود. اتفاقی که برای مستند «پدگر»، ساخته محمدرضا خوش‌فرمان به نیکی رخ داده است.

کلمه



اکبر ایرانی
نویسنده و
پژوهشگر

روایتی از دیدار با یار دیرین

اوایل دی ماه با قطار عازم همدان شدم، شهری که دیگر وطن دوم من شده است. چند سال پیش که مرحوم پرویز اذکایی تلفن کرد و از من خواست ریاست هیأت امنای موقوفه فرهنگی وی را عهده‌دار شوم، برای ادای دین و انجام این خدمت فرهنگی، اعلام آمادگی کردم. دو ماه پیش، با تشکیل شورای علمی جایزه در تهران، آیین‌نامه اعطای جایزه، بررسی و بعد به تصویب هیأت امنای موقوفه رسید.

در این سفر یک‌ونیم روزه، با تپی چند از دوستان استاد اذکایی دیدار و مذاکره داشتیم. به لطف حسین زندگی مدیر نشریه همدان‌نامه به کتابفروشی مهدی رفتم. مهدی در خیابان، مؤلفی است که به سبک قدما هم کتاب می‌فروشد و هم نویسنده‌های است سخن‌سنج. درگذشته به این افراد و زواق می‌گفتند. چند کتاب از اذکایی را چاپ کرده و خود صاحب چندین اثر است. دستخطی هم از آن مرحوم دیدم که اجازه چاپ مکانیبات و نامه‌هایش را به او داده است. تشویقش کردم آماده کند تا برای سالگرد استاد اذکایی چاپ و رونمایی کنیم. جشن‌نامه‌های هم در زمان حیات استاد آماده کرده بود که مشمول مرور زمان شده و مانند خیلی جشن‌نامه‌های دیگر، تبدیل به یادنامه شده و فرار شد آن را هم آماده نکردند. سپس به دفتر هفته‌نامه همدان‌نامه رفتم. حسین زندگی علاوه بر این نشریه، انجمن ادبی شاهنامه‌خوانی چکاد را هم اداره می‌کند. ناشر است و خوش‌قلم. مدام در شهر کتاب همدان، نشست‌های رونمایی کتاب برپا می‌کند؛ وجودش مغتنم است.

قبل از بازگشت، ساعتی در کتابخانه تخصصی مرحوم اذکایی با خانم دکتر زارعی متولی خدمت موقوفه گفت‌وگو کردم، مدتی بود که سراغ ترجمه قانون مسعودی را می‌گرفتم، اما اظهار بی‌خبری می‌شد. یادش بخیر مرحوم صنعتی زاده از اذکایی خواسته بود که آن را ترجمه کنند. گاهی بنده هم پیگیری می‌کردم. کلایه صنعتی بالا گرفت و نامه‌ای را چاپ کرد؛ البته خبر نداشت که اذکایی تا یک‌سوم کتاب را که حدود ۴۰۰ صفحه‌ای خواهد شد، همراه با تعلیقاتی ترجمه و تألیف کرده است. قرار شد دوستان در موقوفه همت کنند و این یادگار ابوریحان بیرونی را هم آماده نشر سازند. بلافاصله در زیر عنوان که به خط زیبای اذکایی بود، افزودم: «تقدیم به همایون صنعتی‌زاده که ترجمه این کتاب را به من (اذکایی) سپرد و بخشی از هزینه ترجمه را پرداخت نمود.» بحمدالله توفیق شد در این سفر کوتاه به دیدار یار دیرین آن مرحوم، استاد علیرضا ذکاوتی قراقرزو مؤلف، محقق و مترجم متون عربی بروم. با اینکه ایشان سال‌هاست از رنج دیالیز در تشکچه است و با درد آن مدارا می‌کند و با دارو مداوا، هنوز در غم فراق دوست می‌نالد. نام اذکایی که رفت، نتوانست اندوه خود را پنهان کند و اشک بر گونه‌های تکیده‌اش جاری شد. گزارشی از جایزه اذکایی دادم گفت مگر شما که دوست او بودید، با این جایزه یاد ایشان را حفظ کنید.

گفت ما در نوجوانی در کتابفروشی با هم آشنا شدیم، با هم درس خواندیم، سفر کردیم و برای بار چندم گفت: «دریغ! حیف شد اذکایی» دستمالش را برداشت و اشک‌هایش را پاک کرد. یاد این بیت سعدی افتادم که: «ترک جان عزیز بنوان گفت/ ترک یار عزیز نتوانیم» دعایمان کرد که با اجرایی کردن مفاد موقوفه فرهنگی اذکایی، نام و یاد او را زنده نگه می‌داریم و با این کار ارزشمند، هم جوانان تشویق می‌شوند و هم جریان فرهنگی در شهر همدان با نام او رونق می‌گیرد. خداوند این دانشمند همدانی را حفظ کند.

عکس نوشت



هر ساله به بهانه فرارسیدن سال نو میلادی، محله جلفای اصفهان که از زمان شاه عباس صفوی زادگاه ارمینان شده است، رنگ و بوی خاصی به خود می‌گیرد و گردشگران زیادی به کلیسای وانک که مهم‌ترین کلیسای ارامنه اصفهان است، مراجعه می‌کنند.

عکس: ایسنا